

درآمدی بر تحقیق اهداف سوره ها قرآن کریم

ترجمه و تحریر از: دکتر سید محمد باقر حجنتی

استاد و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً، والصلاة والسلام على
رسوله الذي ارسله كافة للناس ولم يستن منهم احداً، و على آله الهداة المهديين الذين
لم تزل اقدامهم ابداً.

به سال ۱۳۶۳ هجری شمسی که توفیق زیارت بیت الله الحرام
نصیبم گشت و اقامت در حرمین به مدت سی و شش روز به طول انجامید
ساعات و فرصتهای فارغی دست می داد که ناگزیر می باید پس از اداء فرائض
و نوافل و زیارات، خویشتن را در چنان مدتی طولانی به کاری- که از
هرگونه شوائب و ناخالصی ها بدور باشد- سرگرم می ساختم. و از آنجا که
برای تألیف و تحقیق، منابع و مصادر لازم را در دسترس نداشتم سزا
بر آن دیدم که به مطالعه کتاب و یا کتابهایی در این فرصتهای فارغ روی
آورم، لذا مطالعه کتابی را آغاز کردم که تحت عنوان « اهداف کل
سوره و مقاصد ها فی القرآن الکریم» به رشته تحریر در آمده بود. پس از

آنکه اوراقی از کتاب یاد شده را از نظر گذراندم برآن شدم که به ترجمه و تحریر آن دست یازم.

سرانجام موفق گشتم بخش قابل ملاحظه‌ای از این کتاب را در مکه و مدینه توأم با تحریر و اضافاتی یسیر به زبان فارسی برگردان کنم و سوغات و ارمغانی از دیار رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) با خود - به هنگام بازگشت به وطن مألوف - همراه سازم.

اگرچه ترجمه و تحریر کتاب مزبور در حرمین سرانجام نگرفت، لکن آن مقدار که فراهم آمد تا آن اندازه‌ای است که می‌تواند به صورت یک کتاب به زیور طبع آرایش یابد.

قبل از آنکه به طبع و انتشار آن به صورت کتاب اقدام شود تدریجاً مطالب آن در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران با رعایت استقلال مطلب - ان شاء الله - منعکس و مندرج خواهد شد و اهداف هر یک از سوره‌ها به صورت مقالاتی بر حسب ترتیب سور قرآن کریم متوالیاً به نظر مطالعه کنندگان این نشریه خواهد رسید بدین امید که لغزشهای موجود در آن از سوی محققان بزرگوار و دانشمندان پاک نهاد سترده گشته، و نواقص و نقائص آن ترمیم و جبران گردد.

قرآن کریم - یا - انگیزه تاسیس و تکامل دانشها:

در میان هیچ امتی از اسم گذشته و نیز امت‌های معاصر، کتاب و نوشتاری - اعم از الهی و آسمانی و غیر الهی - نتوانست به مانند قرآن کریم توجه و مساعی علمی و تحقیقی مسلمین و غیر مسلمین را به خود معطوف سازد. و شاید همین نکته می‌تواند یکی از جهات رعایت و نگاهبانی الهی را نسبت به این کتاب برای ما تفسیر نماید، کتابی که خداوند متعال صیانت و جاودانگی آنرا شخصاً به عهده گرفته و خود، ضامن حفظ آن از دگرگونی و هر ضایعه است، چرا که خود فرمود:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر: ۹):
ما خود، قرآن کریم را به تدریج فرو فرستادیم و تحقیقاً خود ما از آن نگاهبانی خواهیم کرد.

حفظ و جاودانگی قرآن کریم صرفاً از آنرو نیست که عبارات و کلمات آن در مصاحف و دفاتر و یا دیگر ابزارهای ثبت و ضبط باقی مانده، و یا تلاوت می‌شود، و در مساجد و پرستشگاهها- به هنگام عبادت و نیایش- مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه حفظ و صیانت و جاودانگی این نوشتار الهی به خاطر شکوه و عظمتی است که در سایه آن، انظار جهانیان رابه خود جلب نموده، و سراسرگیتی را فرا گرفته و پر کرده، و به صورت یک انگیزه عمده و اساسی برای مهمترین جنبشهای فکری و اجتماعی بوده و هست، جنبشهایی که بشر تا کنون با آن انس و آشنائی دارد.

مسلمین از همان ابتداء طلوع اسلام- که با تابش خورشید قرآن کریم- درخشیدن آغاز کرد آنچنان به این کتاب اهتمام ورزیدند که این اهتمام و توجه، همه جوانب و ابعاد مختلف قرآن کریم را دربر گرفته، و تمام زوایای دقیق آنرا زیر پوشش می‌گرفت.

میان علوم و دانشهایی- که مسلمین در طول تاریخ دور و دراز خود دست اندر کار تدوین و تحقیق در باره آنها شدند- هیچ علمی را نمی‌شناسیم که انگیزه ابتکار و تأسیس و تدوین آن عبارت از خدمت و یاری دادن مردم- برای آشنائی بیشتر باقرآن کریم نباشد. به عبارت دیگر اکثر قریب به تمام علومی که در میان مسلمین پدید آمد و یا در ظل مساعی مسلمین پختگی یافت منشأ آن عبارت از خدمت به قرآن کریم و فهم صحیح نسبت به محتوای آن بوده است. و در سایه اشتیاق و اهتمام مسلمین به شناخت این کتاب آسمانی بود که علوم و دانشهایی در میان آنها چهره گشوده و یا تکامل یافت:

نحو، صرف، بلاغت، قراءات، تجوید، فقه، اصول، همگی به خاطر نگاهبانی از قرآن کریم و بیان سر و رمز بلاغت و روش قرائت و طرق استنباط احکام از این ره‌آورد الهی پدید آمدند.

و همچنین علوم: هیأت، نجوم، طب، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، تاریخ، قصص، علوم ادبی و سایر شعب و شاخه‌های دیگر علوم انسانی - که مسلمین را به خود سرگرم ساخته بود - هدف اشتغال آنها به این علوم عبارت از خدمت به قرآن کریم و یا بررسی الهامات این کتاب آسمانی بوده است.

در پی نگرش مسلمین به قرآن کریم - از زاویه چنین علمی - بوده است که تفاسیر قرآن کریم دارای رنگها و اسلوبها و روشهای متنوعی گشت به این معنی که:

— پاره‌ای از تفاسیر به گونه‌ای نگارش یافت که بررسی جنبه نحوی - یعنی بعد مربوط به دستور زبان عربی قرآن - بر بررسی سایر جنبه‌ها و ابعاد دیگر قرآن کریم غلبه داشته و بیش از جنبه‌های دیگر در اینگونه تفاسیر چشمگیر است.

— در پاره‌ای دیگر از تفاسیر، بعد بلاغی و مطالعات مربوط به اعجاز قرآن کریم، سایر ابعاد دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

— و در بعضی تفاسیر، فقه و مسائل مربوط به تشریح و قانونگذاری و بیان اصول و مبانی احکام قرآن کریم بیش از هر جنبه و بعد دیگری مورد توجه قرار گرفته است.

— و بدینسان تفاسیر دیگر - هر دسته‌ای - دارای رنگ و اسلوب ویژه و ناظر به علومی است که مسلمین با آنها سروکار داشته و در جهت فهم صحیح قرآن کریم در آن علوم تحقیق می‌کردند.

وحدت و همیستگی آیات در سوره‌ها - یا - یکپارچگی هر سوره در قرآن کریم: دانشمندان پیشین - در رابطه با اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن

کریم- مطالبی یاد کرده‌اند که می‌توان «مجدالدین فیروزآبادی» (م ۸۷۱ هـ ق) را از آنجمله برشمرد. وی در کتاب ارزشمند خود به نام «بصائر ذوی التمییز فی مطالب الكتاب العزیز» در این زمینه بحث کرده است. کتاب مزبور از سوی «المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه» قاهره- با تحقیق استاد محمد علی نجار- به طبع رسیده است.

در طلیعه قرن بیستم میلادی، تفسیر «المنار» از محمد عبده و محمد رشید رضا پدید آمد. محمد عبده را باید مصلح بزرگ و مجتهدی برشمرد که از ائمه تفسیر و فتوی بوده [که در بسیاری از مواضع] نظریاتی صائب و استوار را در تفسیر قرآن کریم ارائه کرده که برنه (۹) اساس مبتنی است^۱. یکی از آنها عبارت از:

وحدت موضوعی سوره‌های قرآن کریم می‌باشد، به این معنی که باید پیام و نقطه نظر سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره‌ها تلقی کرد، و لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی در مد نظر باشد که آن آیات در حول همان موضوع نازل شده است.

شاگرد بزرگوار محمد عبده، یعنی محمد رشید رضا در تفسیر خود آشکارا از استاد خود اثر پذیرفته است، زیرا او در پی تفسیر هر سوره، فشرده‌ای از مهمترین موضوعات و قضایای آن سوره را آورده است.

اساتید تفسیر در دوره معاصر، امثال: استاد محمد مراغی، و استاد محمود شلتوت، تحت تأثیر روش تفسیر «المنار» قرار گرفته‌اند.

استاد محمود شلتوت ده جزء نخست قرآن کریم را تفسیر کرده و کوشیده است اهداف و مقاصد سوره‌ها را ضمن آن گزارش نماید.

— استاد سید قطب نیز از کوششی چشمگیر و نظریاتی نافذ- در تبیین پیامها و اهداف سوره‌های قرآن کریم- در تفسیر خود بهره‌مند بوده،

۱- منهج الاسام محمد عبده فی تفسیر القرآن الکریم : عبدالله محمود شحاته.

و قبل از آغاز به تفسیر سوره‌ها، نقطه نظرها و پیامهای سوره‌ها را به گونه‌ای مطرح می‌سازد که مطالعه کنندگان کتاب تفسیرش می‌توانند از لابلای آن، وحدت پیام و یکپارچگی پیکره و اندام سوره‌ها را کشف کنند.

طرح نظریه خاور شناسان در ادعاه پراکنده بودن مطالب سوره‌ها و پاسخ آن:

— استاد ما: مرحوم دکتر محمد عبدالله دراز- آنگاه که در دانشگاه درس تفسیر را برای ما القاء می‌کرد قبل از آغاز به تفسیر، چشم بصیرت و دیدگان اندیشه ما را فراسوی موضوع و پیام کلی سوره‌ها می‌گشود، و معتقد بود: «علاوه بر شماری از دانشمندان اسلامی، همه خاورشناسان در بی‌خبری و ناآگاهی از این نکته اساسی به سر برده و می‌برند، و چون با دید سطحی چنان پنداشتند: تجانس و سنخیت و پیوند و ارتباط طبیعی و متداول میان موادی - که در سوره‌های قرآن کریم راه یافته است- وجود ندارد بر آن شدند که بگویند:

قرآن کریم جز پیامها و نظریات پراکنده و پریشانی- که از مطالبی متنوع شکل یافته است - چیز دیگری نیست، و محتوای قرآن عبارت از مطالبی است که با شکلی پریشان و گسیخته و بیگانه از یکدیگر فراهم آمده است!

توجیه خاور شناسان در باره این ادعاه:

شماری از همین خاورشناسان- که گرفتار دید سطحی و ساده اندیشی در باره قرآن کریم هستند- پریشانی و پراکندگی مطالب قرآن کریم! را چنین توجیه می‌کنند که این تنوع و پراکندگی باعث کاهش ملال خاطر و دلزدگی می‌گردد، چون مطالب یکپارچه و مربوط به هم و سنخیت و تجانس موضوعات، موجب ملال خاطر و دلزدگی از ادامه قرائت و خواندن مطلب می‌گردد.

* در اینجا شمار دیگری از خاورشناسان دیده می‌شوند که تصور

می‌کنند وحدت ادبی هر سوره‌ای از قرآن - که می‌توان آنرا از رهگذر هرگونه ترجمه‌ای برگردان نمود- صرفاً برای جبران نقص عدم همبستگی و تدارك عیب مربوط به عدم ارتباط آیات ، طرح و ابتکار شده است !
* فرقه‌ای دیگر از خاورشناسان- که باید آنها را به اکثریت آنان پیوست - معتقدند : باید ریشهٔ این عیب و نقص را در طرز کار صحابه جستجو کرد، یعنی آنگاه که به جمع و تألیف قرآن پرداختند، و به ترتیب آیات و تنظیم آنها در قالب و محدوده‌ای به‌عنوان «سوره‌ها» اقدام کردند این خلط و پراکندگی و پریشانی را در قرآن کریم به ارمغان آوردند !.

پاسخ دکتر محمد عبدالله دراز به نظریهٔ ساده لوحانهٔ مستشرقین:

دکتر محمد عبدالله دراز پس از طرح نظریهٔ مستشرقان و توجیه عامیانهٔ آنها می‌گوید: «این تفسیرها و تحلیل‌های سطحی و پندارگونه را نباید در خور اعتناء دانست ، زیرا آنچه مورد اتفاق علماء اسلامی است این است که: سوره‌های قرآن کریم- به همان ترتیبی که هم‌اکنون تلاوت می‌کنیم- تنظیم شده و همزمان با حیات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همین وضع بوده، و چنین هیئت و ترکیبی- قبل از اقدام صحابه- در زمان حیات آنحضرت در سوره‌ها وجود داشته است.

بنابراین بی‌هیچ تردیدی روشن است که یک طرح و نقشه‌پردازی واقعی و تعیین‌کنندهٔ حدود و مرزها برای سوره‌ها وجود داشته است. و این طرح و نقشه‌پردازی- در رابطه با هر سوره‌ای از قرآن کریم- متشکل از دیباچه و موضوع و خاتمه بوده و می‌باشد [و این طرح از سوی خدا به پیامبرش ابلاغ گردیده و دست هیچ بشری برای ترتیب آیات در سوره‌ها و چنان طرح و نقشه‌پردازی دخالت نداشته است] .

و نیز بی‌هیچ تردید و هیچگونه نزاع و اختلاف، روش قرآن کریم - با همین ترتیب و با چنان طرحی- در جنب هر کتابی ، چه در ادبیات و

و چه در هر عرصه دیگر علمی، بی نظیر می باشد، و تا کنون هیچ نوشتاری بدین نحو تألیف نشده [و نخواهد شد].

و از آنجا که سوره های قرآنی از نتایج و مسببات اوضاع و شرایط نزول و انگیزه های آن می باشد [و قهراً این اوضاع و شرایط و انگیزه، متنوع و مربوط به زمانهای مختلف و نسبتاً دور و درازی بوده است] باید وحدت و یکپارچگی منطقی و ادبی سوره های قرآن کریم را معجزه همه معجزه های دیگر برشمرد^۱.

یکی از اشتباهات این است: وحدت موضوع سوره را بدینگونه تفسیر و تحلیل کنیم که سوره به سان یک موضوع مستقل، و یابنه مانند فصلی از یک باب، و یا به منزله بحث خاصی از یک کتاب می باشد.

چرا که می دانیم در این جهت امتیاز بزرگی میان روش ترتیب قرآن کریم و روش تألیف متداول وجود دارد:

قرآن کریم کتاب هدایت است که راه هدایت را در نفوس مردم نفوذ می بخشد، و در هر فرصتی از رهگذر موعظه و نصیحت، این هدایت را به عهده می گیرد، لکن برای هر سوره، موضوعی را مقرر کرده که این موضوع بر آن سوره اشراف دارد و محتوای آنرا زیرپوشش خود می گیرد، و نیز هر سوره ای دارای مشخصاتی است که در آن سوره، برجسته و نمودار است.

۱- مدخل الی القرآن الکریم: محمد عبدالله دراز، ط «دارالعلم» کویت. و نیز بنگرید به معرفی این کتاب از: استاد عبدالله سمان، تحت عنوان: «المکتبة الاسلامیة» در مجله «التضامن الاسلامی»، نشریه «وزارة الحج والاقواف» مکه، ش جمادی الثانیة ۱۳۹۵ هـ ق ۱۹۷۵ م، و به ویژه بنگرید به همین معرفی او در فصل سوم از باب دوم همین کتاب. و نیز رجوع کنید به: «تفسیر سورة النساء» از دکتر محمد عبدالله دراز که به صورت کنفرانس برای دانشجویان دوره لیسانس دارالعلوم به سال ۱۹۵۵ م ایراد شد. این تفسیر به صورت دستنویس می باشد.

استاد ما : مرحوم شیخ محمد مدنی در مقدمه کتاب «المجتمع الاسلامی کما تنظمه سورة النساء» می‌گوید:

«هر سوره‌ای در قرآن کریم دارای جان و روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد، و این روح برسانی و احکام و توجیهاات و اسلوب آن سوره دارای سلطه و اشراف است.

این واقعیت بر همگان معلوم است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) دستور می‌داد: آیاتی که تدریجاً بر او نازل می‌شد در مواضع و جای‌های ویژه خود در ضمن سوره‌ها قرار داده شود، و این دستور طبق وحیی بود که آنحضرت از جبرائیل (علیه السلام) دریافت می‌کرده و جبرائیل (علیه السلام) نیز به نوبه خود از پیشگاه خدا این دستور را به آنحضرت ابلاغ می‌نمود.

آیا هدف و مقصد و مقصودی در این دستور وجود داشت؟
آیا خداوند متعال برای قرار دادن آیاتی در ضمن سوره‌ای، و قرار دادن آیاتی دیگر در ضمن سوره‌ای دیگر، حکمتی را در مد نظر داشت؟
مفسرین جوانب و ابعاد فراوان و گوناگونی از قرآن کریم را مورد توجه و بحث و بررسی قرار دادند.

اما میان آنها مفسرانی که به این بعد قرآن- یعنی مطالعه و بررسی روح کلی هر سوره و تحقیق در اهدافی که هر سوره قرآن کریم به سوی آنها نشان رفته است- عنایت و اهتمام ورزیده باشند، شمار اندکی را تشکیل می‌دهند.

با اینکه هر یک از سوره‌های قرآن کریم دارای نشانه و رنگ خاص و مشخصه ویژه‌ای است، و از جان و روحی برخوردار است که در تمام زوایای آیات آنها جریان دارد، نمی‌توان این سوره‌ها را به سان فصول و ابوابی تلقی کرد که کتابهای معمولی در تألیف متداول- بدانها تقسیم

شده و بر حسب آنها تنظیم می‌گردد. اگر کسی بخواهد سوره‌های قرآن کریم را به‌عنوان ابواب و فصول این کتاب آسمانی در مد نظر گیرد، و یا با چنین دیدگاهی به تفسیر آن دست یازد باید گفت: چنین کسی با دیدی تکلف آمیز و نه در خور آن، به قرآن کریم نگریسته، و سخت به بیراهه افتاده، و می‌کوشد این کتاب آسمانی را از سبک و اسلوب ویژه آن خارج سازد.

این سبک و اسلوب عبارت است از: جابه‌جا کردن تلاوت کننده، و این پهلو و آن پهلو نمودن او، و ایجاد تنوع متناسب و منسجم در جهت حفظ شادابی او برای تلاوت این کتاب آسمانی، و پراکندن گوهرهای وعظ و نصیحت در لابلای آن، و درنگ اندیشمندانه تلاوت کننده به‌گاه عبرت، و توجه و التفات به مقصد و هدف موعظه‌ها، و غنیمت شمردن فرصت و سود جستن از موقعیت در هر جا، تا بدین طریق، عقیده سلیم و مبانی استوار عمیقاً در قلب انسان نفوذ کند.

آری در اینجا امتیاز و تفاوتی جلب نظر می‌کند، زیرا کسی که سوره‌های قرآن کریم را همانند فصول و یا ابواب کتابهای عادی می‌نگرد، و آن کسی که می‌کوشد در تلاوت قرآن کریم، روح ساری و جاری در آیات آن سوره‌ها را احساس کند، و جو و فضای معنوی ویژه‌ای را - که سوره در آن فضا جولان دارد - باز یابد، دارای دید متفاوتی هستند، چون اولی قرآن کریم را از سبک و اسلوب ویژه‌اش خارج می‌سازد، لکن دومی قرآن حکیم را از روش و اسلوب منحصر به فردش به یکسو نمی‌نهد، روش و اسلوبی که باید آنرا از اهم ابعاد اعجاز قرآن کریم بر شمرد.

این روش برای مطالعه و بررسی قرآن کریم سودمند تر از آن است که آیات آن یکی پس از دیگری - بر حسب ورود و ترتیب آنها در سوره‌ها - مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. اگر کسی جمله‌های هر آیه و یا کلمات و یا احیاناً حروف آنها را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهد تا از رهگذر

چنین مطالعه‌ای تمام آنرا اجمالاً و یا تفصیلاً و یا به نحوی از تطویل و یا ایجاز در سخن، به بررسی گیرد نمی‌تواند چنین مطالعه‌ای پریشان و ازهم گسیخته، به او در جهت بازیافتن شکوه و عظمت و زیبایی چهره و سیمای سوره-بدانسان که همه اندامهای آن سوره در کنار هم قرار دارد و دارای پیکره‌ای پیوسته و دارای وضع و هیأت کاملی است- مدد رساند! این دید وسیع و فراگیر- که سراپای سیمای و چهره سوره‌های قرآن کریم را به رؤیت می‌کشد- می‌تواند شخصیت و سمت هر سوره‌ای را نمودار سازد، و تلاوت‌کننده آنرا در یک موضع و موقعیتی قرار دهد که پیام کلی سوره را بازیافته و موضوعات و مسائل آنرا در محدوده جامع آن دقیقاً بررسی کند، محدوده‌ای که می‌تواند آن سوره را از دگر سوره‌ها ممتاز سازد.

عده‌ای از مغرضین و کینه‌توزان مدعی شدند: قرآن کریم آمیزه‌ای است از عناصر نامتناسب و نامتناسبات که در کنار هم قرار گرفته‌اند، و همانند سخن کسی است که بگوید: عسل، شراب، شیر...!

ما در صدد آن نیستیم به گونه‌ای از قرآن کریم دفاع کنیم، و یا اندام آنرا با جامه زیبایی بیارائیم که از آن قرآن کریم و یا در خور آن نباشد، چرا که چهره زیبا و دلنشین آن- تا روزگار باقی است- شاداب و با طراوت و جاویدان است. ما بر آنیم قرآن کریم را- آنگونه که هست- معرفی کنیم، و هر سوره‌ای از سوره‌های آنرا بدانگونه در برابر دید تلاوت‌کننده آن قرار دهیم که در رابطه با هر یک از آنها چهره و هیأت واقعی و رونق و صفاء حقیقی آن به او ارائه و ارمغان گردد. میان یک چهره و قامت متکامل و متناسباتی که تمام اندامهای آن به هم پیوسته است از یکسو، و چهره و قامتی که اندامهای آن از هم گسسته و اجزاء آن ازهم گسیخته است از سوی دیگر، فرق و تفاوت عظیم و آشکاری وجود دارد.

همانگونه که امام ابوحامد غزالی می‌گوید: «میان کسی که یک عبدو خادم کامل و زنده ای را به‌دیگری اهداء می‌کند و کسی که اندامهای این عبدو خادم را قطعه‌قطعه کرده و اعضاء او را از هم گسسته و آنرا به‌دیگری ارسمان می‌نماید فرق و تفاوت زیادی وجود دارد، با اینکه عبدو خادم عبارت از همین مجموع اجزاء و اندام گسیخته از هم می‌باشد».

غزالی می‌گوید: نمازی که با رکوع و سجود و همه ارکان دیگر انجام می‌گیرد، ولی فاقد توجه و حضور قلب می‌باشد به‌همان عبدو خادم شبیه‌تراست که اندامهای بدن او را قطعه‌قطعه نموده و به‌دیگری اهداء می‌کنند. اما آن نمازی که توأم با خشوع و حضور قلب انجام می‌گیرد دارای همانندی فزونتری با عبدو خادمی است که اجزاء بدن او به‌هم پیوسته و زنده است، و روح و حیات در تمام اندام او جریان دارد، و به دیگری اهداء می‌گردد.

و نیز میان کسی که یک کاخ زیبا و شکوهمند را - از راه معرفی سنگها و خشتها و چوبها و آهنها و دستگیره‌های درها و امثال آنها شناسانده و تمجید می‌کند، و کسی که به‌مجموع این کاخ به‌عنوان یک خانه و سرائی کامل و بنائی منسجم می‌نگرد تفاوت، بسیار است.

آن مطالعه و بررسی که ما در این کتاب نصب‌العین خود قرار می‌دهیم این است که می‌کوشیم هر سوره‌ای را با چهره کامل و پیام‌های اساسی آنها متجلی ساخته و ترسیم‌شان کنیم. و سعی ما بر آن است تا روحی که در لابلای آیات سوره‌ها راه یافته و بر مقدمات و توجیهاات و روندهای آن کاملاً اشرف دارد مکشوف گردد.

سزاست در اینجا از کوشش شایان تقدیر و سپاس استادام: دکتر مصطفی رید، رئیس گروه «شریعت» دانشکده «دارالعلوم» قاهره یاد کنیم، چرا که او - همزمان با تحصیل ما در این دانشکده - سوره انفال را برای

ما تفسیر می‌کرد. باید گفت: تحقیق و بررسی او در این باره یک تحقیق و بررسی جالب و پیشرو و الگویی بود که سزا است از آن سرمشق گیریم. وی ضمن این تدریس، اهداف سوره مذکور و اهم موضوعاتی را - که سوره مذکور در مقام بیان آنها است - به ما ارائه کرده، با تیز بینی و توجه و تفضلی جالب و بصیرت و بینشی نافذ و عمیق نسبت به اهداف شریعت اسلامی، سوره مذکور را برای ما تفسیر نموده، و مرا با پذیرش راهنمایی پایان نامه دکتری ام مفتخر و محظوظ ساخته است، به ویژه که از رهگذر عنایت و اهتمام و راهنمایی‌هایش حظی وافر نصیب گردید. خدای متعال نعمت سلامت و عافیت بدو ارزانی داشته و بهترین پاداش به وی مرحمت فرماید.

باری، کتابی که از نظر مطالعه کنندگان می‌گذرد تفسیر محدود و تحت‌اللفظی و گزارش کلمه به کلمه و شرح عبارات قرآن کریم نیست لکن باید آنرا بارقه‌ای دانست که بر اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن - کریم، پرتوافکن است و نیز بیانگر پاره‌ای از احکام و آداب و آئین‌هایی است که سوره‌ها مشتمل بر آنها می‌باشد.

امیدوارم دل‌باختگان قرآن کریم و کسانی که این کتاب آسمانی را فرامی‌گیرند، و نیز آنان که برای حفظ و به‌خاطر سپردن، و فهم و درک آن می‌کوشند از این کتاب ما سودمند گردند، زیرا مطالعه آن می‌تواند راه را برای دستیابی به چنان اهدافی هموار سازد. اگر کسی معرفی سوره‌ای از سوره قرآن کریم را - در این کتاب - از نظر بگذراند، سپس در مقام حفظ و درک و فهم آن سوره برآید بیش از پیش معنای سوره را درک کرده، و فزونتر از هر روش دیگر، آن روح کلی - را که در تمام زوایا و شریانی‌های آیات سوره جریان دارد - باز می‌یابد. بنا بر این، مطالعه اهداف سوره، به کسی که خواهان حفظ و به‌خاطر سپردن قرآن کریم است می‌تواند مدد رساننده و سهولتی در جهت وصول به هدفش ایجاد نماید. و همچنین برای

کسی که به فهم و یا قرائت قرآن کریم روی می آورد راه رادر جهت مقصد او هموار و آسان سازد. خداوند متعال مژده و نوید حفظ و به خاطر سپردن قرآن کریم، و آسانی و هموار شدن قرائت، و سهولت فهم و درک آنرا - به کسانی که مخلصانه خواهان حفظ و قرائت و فهم قرآن کریم هستند - خاطر نشان کرده است.

«ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر: ۱۷):

تحقیقاً ما [حفظ و قرائت و درک] قرآن را هموار و آسان ساختیم تا مردم از آن پندگیرند، آیا کسی هست که از این سخن پند گرفته و یادآور آن گردد.

من مدعی نیستم کوشش من در این راه یک کوشش ابتکاری و بی سابقه است، بلکه اعتراف می کنم بررسیهای من از مساعی و کوششهای پربرکت و فرخنده دانشمندانی مستفیض است که در گذشته و حال در این زمینه مبذول داشته اند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب

د. عبدالله محمود شحاته.

بقره

درس‌هایی از سوره بقره

سوره بقره، طولانی‌ترین سوره‌های قرآن کریم است، چرا که دو جزء و نیم قرآن را در بر می‌گیرد، قرآنی که سراسر آن عبارت از سی جزء می‌باشد. به همین جهت در دوران گذشته اگر فردی مجموع سوره بقره را به خاطر می‌سپرد و آنرا حفظ می‌کرد از دیدگاه مسلمین یک فردی مهم و باارزش به شمار می‌رفت.

این سوره، نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل گردید، و دارای (۲۸۶) آیه، (۶۱۲۱) کلمه است.

گزارشی از قضیه^۱ مربوط به نام و عنوان این سوره

این سوره از آنجهت به «سوره بقره» نامبردار شد، چون سوره مذکور به خاطر ذکرو بیان حادثه قتل‌کی که که همزمان با رسالت حضرت موسی (علیه السلام) در میان بنی اسرائیل روی داد. نسبت به سایر سوره‌ها دارای امتیاز می‌باشد، و این حادثه منحصر در این سوره آمده است. و نیز می‌دانیم گوساله‌ای که بنی اسرائیل مدتی آنرا به عنوان معبود خود به پرستش گرفتند از سنخ بقره و از جنس همین حیوان بوده است. خود بقره در این حادثه دارای برجستگی و موقعیت ویژه‌ای می‌باشد، و در لابلای داستان مورد بحث، موضع خاصی برای خود کسب کرده است.

حادثه چه بود؟

در میان بنی اسرائیل جنایتی روی داد، یعنی فردی به قتل رسید،

میان اهل قبیله‌ای که این جنایت در میان آنها اتفاق افتاد. در اینکه قاتل چه کسی است. اختلاف پدید آمد، و هر کسی ارتکاب این جنایت را از خود دفع، و خویشتن را از آن تبرئه می‌کرده و دیگران را بدان متهم می‌ساخت، اما بودند کسانی در میان بنی اسرائیل که جانی و قاتل را می‌شناختند، ولی از اظهار آن خودداری نموده، و این حقیقت را کتمان می‌کردند. چنانکه خداوند متعال همین مطلب را در قرآن کریم بازگو کرده و فرموده است:

«وَاذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَارْتُم بِهَا وَاللَّهُ مَخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۷۲):

[ای یهودیان! شما از تیره همان مردمی هستید که] دچار قتل نفس شدید، و درباره آن [که قاتل کیست] به اختلاف برخاستید و تبری جستید و حقیقت را از خلق پنهان می‌داشتید، اما خدای متعال آن رازی را که کتمان می‌کردید ظاهر ساخته و از زیر پرده خفاء و ابهام بیرون آورد.

بنی اسرائیل شکایت نزد موسی (علیه السلام) بردند تا در این جنایت - که جانی و قاتل در رابطه با آن ناشناخته مانده است - داوری کند.

موسی (علیه السلام) از خداوند درخواست نمود که چاره این کار را بیان نماید. خداوند متعال دستور داد باید گاوی ذبح کنند و بدن مقتول را با بازبان آن گاو آشنا ساخته و بدان بمانند، اما چون طبعاً بنی اسرائیل در اجراء اوامر الهی عناد می‌ورزیدند و به بهانه جوئی متوسل می‌شدند در برابر این فرمان، حالتی آمیخته با استهزاء از خود نشان داده تا راهی برای درنگ و مسامحه از نظر اجراء دستور برای خود بیابند، حتی به موسی (علیه السلام) گفتند: «اتخذنا هزواً: ای موسی! آیا ما را به استهزاء می‌گیری!».

پیدا است که هیچ پیامبری امت خود حتی مردم دیگر را به سخریه

و استهزاء نمی‌گیرد، لکن دل‌های منحرف و واژگونه- در برابر حق و پذیرش آن- همواره گرفتار عناد و عدم انعطاف می‌باشد. از بنی اسرائیل- به جای اجراء فرمان الهی- از موسی (علیه السلام) راجع به آن گاو سؤال آغاز کردند

« قالوا ادع لنا ربك يمين لنا ماهي... » (بقره: ۶۸) :

بنی اسرائیل گفتند: موسی! از پروردگار خود بخواه برای ما توضیح دهد آن گاو مورد نظر چگونه است!

بنی اسرائیل در پرسشهای خود راجع به این گاو پرچانگی و زیاده- روی کردند و یک کار ساده و آسان را بر خود پیچیده و ناهموار ساختند، و خداوند نیز بر آنها درباره گاو مزبور سخت گرفت. آری آنها از موسی (علیه السلام) می‌پرسیدند، این گاو از چه نوع گاوی است: آیا از نوع همان گاو معمولی و از زمره همان حیوان شناخته شده است، و یا یک نوع آفریده‌ای دیگر است که دارای مزایائی منحصر به فرد و برخوردار از خصوصیت اعجاز و پدیده‌ای خارق‌العاده می‌باشد؟

خداوند متعال راه چاره را برای آنها بیان فرمود که این گاو باید نه چندان سالخورد و نه چندان کم‌سال و جوان باشد، بلکه گاوی میانسال در مدنظر است، و باید بنی اسرائیل گاوی را با چنین خصوصیتی ذبح کنند و از این رهگذر دستور الهی را فرمان برند.

وقتی بنی اسرائیل از رنگ آن گاو سؤال کردند خداوند فرمود که باید زرد فام باشد، آنهم به گونه‌ای که بینندگان از دیدن رنگ آن در خود احساس لذت و سرور نمایند، و نیز خدای متعال خصوصیت دیگری را بر آن افزود که:

« آنها بقرة لا ذلول تيشر الارض ولا تسقى العرث مسلمة لاشية فيها » (بقره: ۷۰) :

موسی گفت: خداوند متعال می‌فرماید، آن گاو مورد نظر، گاوی است نه رام که زمین را شیار کند و نه کشت را آبیاری نماید، سالم و تندرست و با رنگی یکدست که لکه‌ای ناهم‌رنگ در آن نباشد .

سرانجام بنی اسرائیل - پس از مدتی تحمل دشواری ها و سرگردانی -
برچنین گاوی مطلع شدند:

گاوی که این خصوصیات در آن دیده می شد از آن مرد سالخورده و تهیدستی بود که بنده ای صالح و پارسا به شمار می رفت، و از مال دنیا فقط صاحب همین یک گاو بوده است. پیرمرد، این گاو را به چرا می برد، و با قلبی پاک و بی آرایش و دلی مطمئن و آرام به درگاه پروردگار روی آورده و به نیایش می پرداخت و عرضه می داشت. خدایا من این حیوان را به تو سپردم تا آنرا برای پسر من - که خردسال است - حفظ کنی و تا زمانی که به بزرگسالی رسد آنرا تحت حمایت خود قرار دهی. همواره این آرزوی قوی و نیرومند - در سایه باری الهی - در قلب این مرد سالخورده، زنده و بیدار، و همواره در جریان بود تا آنگاه که دنیا را ترک گفت. و این گاو برای فرزند یتیم و بی سرپرست او باقی ماند، پسر نیز هموار از این گاو تیمار و مراقبت به عمل می آورد و آنرا به چرا می برد، و پرتوی از امید و آرزو - که باید آنرا از زمره میراث و باقیات الصالحات پدرش بر شمرد - قلبش را نوید می داد و مژده خبر خوشی را در دلش زنده نگاه می داشت.

آری وقتی خداوند متعال به بنی اسرائیل فرمان داد گاوی را ذبح کنند، و در اجراء این دستور سخت گرفتند و پرسشهایی غیر ضروری و بی جا مطرح کردند، خدا در مورد صفات و خصوصیات و رنگ و سن این گاو بر بنی اسرائیل سخت گرفت. مردم دیدند که این صفات و خصوصیات جز در گاوی که از آن آن یتیم است در گاو دیگری وجود ندارد، یتیمی که خداوند متعال از ناحیه این گاو، خیر و برکتی در زندگانش به هم رساند، چرا که ناگزیر این گاو را با قیمت زیادی از این یتیم خریداری کرده و آنرا ذبح نمودند، و بدن مقتول را بایکی از اندامهای این گاو آشنا ساخته و بدان زدند. در این اثناء اراده الهی تجلی کرده و معجزه ای به وقوع

پیوست و مقتول زنده شد و نام قاتل را بر زبان آورد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

« لَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يَهْيَىٰ اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يَرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » (بقره: ۷۳):

پس فرمان دادیم کالبد مقتول را با پاره‌ای از اندام گاو آشنا ساخته و برآن بمالند، بدینسان خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات و نشانه‌های صدق و حقانیت خود را به شما ارائه می‌نماید بدین امید که عقل و اندیشه خود را به کارگیرید و حقیقت را دریابید.

با اینکه یهودیان چنین معجزه و جریان خارق‌العاده‌ای را از نزدیک مشاهده کردند برای پذیرفتن حق، انعطافی در آنها پدید نیامد، بلکه دل‌های آنها همچون سنگ و یا سخت‌تر از آن گردید، و به جای آنکه از رهگذر شهود چنین معجزه‌ای به طریق ایمان رهنمون گردند با پیمان - شکنی‌های خود، از حق به یکسو افتاده و گرفتار انحراف از آن شدند، و در گمراهی ره در می‌نوردیدند، و دست اندر کار کشتار انبیاء گشتند، و به تحریف کتاب خدا دست یازیدند، و اندیشه فتنه‌انگیزی و آشوب طلبی و نیرنگ‌کاری را در سر می‌پروراند.

خداوند متعال ما را از کید و فریبکاری این‌گونه یهودیان برحذر داشته، و موظفان ساخت که به آشوب طلبی‌ها و تفرقه‌انگیزی‌های آنان وقعی نگذاشته و بدان‌گوش فرا ندهیم، ولی حزم و دور اندیشی را از دست ننهیم، و برای مقاومت و پایداری در برابر یورش آنها نیرو فراهم آوریم، و برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفته و سرزمینهای غصب‌شده، قدرت و آمادگی کسب کنیم. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«لِحِظْلَةٍ وَقَوْلِ قِيَامَتِ هِرْكَزِ فَرَا نَمِي رَسِدْ مِگَرِ اَنگَاهِ كِهْ بَا يَهُودِيَانِ [صهيونيسم] بَهْ جَنگِ وَ سَتِيْزِ بَرِ خِيْزِيْدِ وَ بَا اَنهَآ نَبِرْدِ كَنِيْدِ [دَرِ چِنِيْنِ دَوْرَهْ اِيْ اَسْتِ] كِهْ هِرْ يَكْ اَزِ اَنهَآ پِشْتِ سَنگِيْ مَخْفِيْ مِيْ شَوْنْدِ - اَن سَنگِ بَانگِ بَرِ مِيْ اَوْرْدِ اِيْ بِنْدَهْ خُدَا ! اِيْنِ كَسِيْ كِهْ دَرِ پِسِ مَنِ پَنهَآنِ شُدِهْ اَسْتِ يَهُودِيْ [نِيْرَنگِ بَا زِ وَ فْتَنَهْ جُو] اَسْتِ، اَو رَا بَكَشِيْ».

باری، در لابلای داستان بقره بنی اسرائیل - برای کسانی که بر خویشتن سخت می گیرند و بهانه جوئی می کنند - نکته عبرت آموزی جلب نظر می کند، چون خداوند متعال به بنی اسرائیل دستور داد، گاوی را سر ببرند. اگر آنان هر گاوی را با هر خصوصیتی ذبح می کردند موجب اسقاط تکلیف آنها می گشته و کافی بود، لکن آنها بر خود سخت گرفتند، و درباره صفات و خصوصیات آن به پرس و جو آغاز کردند، و به همان اندازه که بر پرس و جوی خود می افزودند با مشکلات جدیدی در پاسخ مواجه می شدند و بر صفات و خصوصیات آن گاو افزوده می شد تا آنجا که گاو مورد نظر به صورت گاو نادر و کمیابی برای ذبح مشخص گردید.

در حدیث آمده است:

«شما همانند بنی اسرائیل نباشید که بر خود سخت گرفتند و خدا نیز بر آنها سخت گرفت» .

در قرآن کریم نیز آمده است:

«فَخَدَمَا آتَيْتَكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ » (اعراف: ۰۴۴):

ای موسی! آنچه به تو دادیم برگیر و از سپاسگزاران باش.

اهداف عمده و اساسی سوره بقره

سوره بقره از جامع ترین سوره های قرآن کریم و شامل اهداف زیر می باشد:

- ۱- بیان اصول عقائد و ذکر ادله توحید و مبده آفرینش انسان .
- ۲- رده بندی مردم در برابر هدایت و روشنگری قرآن کریم، که

آنها را به سه دسته: «مؤمنین» و «کافرین» و «مناققین» تقسیم می‌کند.

۳- این سوره متعرض تاریخ دور و دراز یهودیان شده، و با آنان در رابطه با عقائدشان به مناقشه پرداخته، و یادآور نعمتهائی می‌گردد که خداوند متعال بر اسلافشان ارزانی داشته است. و نیز خاطر نشان می‌گردد که اسلاف و نیاکان آنها- چون از قبول دعوت انبیاء پیشین سر برتافتند، و انواع تکذیب و عناد و مخالفت از خود نشان دادند- به آسیبهای دچار آمدند. خداوند متعال می‌فرماید:

« یا بنی اسرائیل اذکرو انعمتی الی انعمت علیکم و او فوابعهدی اوف بعهدکم و وایای فارهبون» (بقره: ۴۰):

ای بنی اسرائیل! نعمتی که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورده و به عهد و پیمان من وفا کنید تا من نیز به عهد شما وفا کنم، و فقط از مجازات من، بیم و هراس به خود راه دهید و از غیر من نهراسید.

این هدف تا آخر آیه «بر»- که تقریباً تا نیمه اول سوره بقره ادامه می‌یابد- مطرح است. آیه «بر» عبارت از آیه زیر می‌باشد:

«لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق والمغرب...» (بقره: ۷۷)

بر و احسان چنان نیست که چهره خود را روبه سوی مشرق و مغرب گیرید.

همجوار بودن مسلمین با یهودیان در مدینه، اقتضاء می‌کرد که این هدف از میان اهداف دیگر در مدنظر باشد.

۴- نیمه دوم سوره بقره شامل تشریح و قانونگذاری اسلام است، باید مسلمین، متشکل از جماعت و گروهی می‌بودند که از لحاظ عبادات و معاملات- نسبت به سایر فرق- دارای تفاوت و امتیاز باشند، لذا ناگزیر باید در میان آنها قوانینی در عبادات و معاملات مقرر می‌گردید تا آنها را از سایر فرق جدا و ممتاز می‌ساخت.

قوانینی که در این سوره مطرح شده است

در این سوره قوانین متعددی به امت اسلامی اعلام شده است که
اجمالاً عبارتند از:

قصاص (در قتل عمد)، روزه، وصیت، اعتکاف، اجتناب از تصرف
ناروا در اموال مردم، یاد کردن از ماهها (و اینکه خداوند آنها را از آنجهت
در عالم خلقت مقرر کرده است تا مردم در اوقات عبادت و مناسک و امثال
آنها این ماهها را ملاک عمل قرار دهند)، حج و عمره، قتال و نبرد با کفار
و مشرکین (و علت و موجبی که می تواند انگیزه قتال مسلمین با کفار
باشد، و بیان غایت و هدفی که قتال با مشرکین باید در جهت تحقق
آن صورت گیرد)، حکم باده و قمار، یتیمان، احکام مربوط به ازدواج با
مشرکین، حیض و عادت زنانه و پاکی از آن، طلاق، عده طلاق، خلع،
رضاع، سوگندها و کفاره مخالفت با آن، انفاق در راه خدا، بیع (خرید و
فروش) ربا، طریقه تنظیم سند مکتوب در رابطه با وام دادن، شهادت،
و رهن.

بیان این قوانین - پس از آیه «بر» - با آیه زیر آغاز می شود:

« یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی » (بقره: ۱۷۸)

ای مؤمنین و مردسی که مبدء و معاد را باور می دارید، در مورد
افرادی که به قتل می رسند قانون قصاص میان شما مقرر گردیده است.
گزارش قوانین یاد شده در این سوره تا پیش از چند آیه قبل از
پایان این سوره ادامه دارد. و قرآن کریم طبق روش ویژه خود، مؤمنین
را به التزام و پای بند بودن به این احکام و تجاوز نکردن از مرزهایش -
از رهگذر قصص و وعده وعید، و ارشاد به سنن و قوانین الهی در عالم
هستی و آفریده ها - فرا می خواند، آنگاه خداوند سوره بقره را با گزارش و
توضیحی درباره عقیده و آرمان مؤمنین - به همان روشی که اوصاف متقین را
بیان کرده است - به پایان می برد.

در پایان این سوره می‌بینیم خداوند متعال می‌فرماید:

«آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه
ورسوله لا نفرق بين أحد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير.
لا يكلف الله نفساً الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان
نسینا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصراً كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا
تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم
الكافرين» (بقره: ۲۸۵، ۲۸۶):

رسول خدا به آنچه از جانب پروردگارش به‌سوی او نازل گردید
ایمان آورده است، و مؤمنین همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش
ایمان آورده‌اند. میان هیچ‌یک از فرستادگان خدا فرق و تفاوتی نمی‌بینیم.
همه آنها گفتند: به‌گوشیم و نیروی شنوائی خود را در اختیار شنیدن دستور
تو قرار دادیم، و فرمان ترا گردن می‌نهیم و در انتظار آموزش تو به سر
می‌بریم، و بازگشت و فرجام زندگانی ما به‌سوی تو است.

خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند،
هر کس هر کار نیکی انجام دهد به نفع خود انجام داده، و اگر بد کند،
به زیان خود کرده است. پروردگارا، اگر ما دچار فراموشکاری و لغزش و
اشتباه شدیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا بار سنگین تکالیف فرساینده را
بردوش ما می‌فکن، آن بار تکلیفی که بردوش مردمی - که پیش از ما به سر
می‌بردند - افکندی. پروردگارا، آن مجازات‌هایی که ما را برای تحمل آنها
طاعت و توان نیست بر ما تحمیل مفرما، از گناهان مادرگذر، و ما را مشمول
آمزش خود قرار ده و بر ما مهرآور، تو مولی و فرمانروای ما هستی، پس
ما را برگروه کافران پیروز گردان.

به همین جهت آغاز و انجام این سوره از یک تناسب و انسجام و
همبستگی جالبی برخوردار است، و موضوعات و اهداف آن در این سوره
با هم پیوند خورده و با حفظ تناسب در کنارهم فراهم می‌آیند، و پایان
سوره در تأکید و تأیید آغاز آن، جهت‌گیری می‌کند، و در نتیجه عناصری

که این سوره را می‌پردازد به صورت یک مجموعه مرتبط و پیوسته‌ای در می‌آید که مسلمین به مدد ارشادات آن برای سازمان دادن حالات خود در عبادات و معاملات - یعنی رفتار و روابطشان با یکدیگر - سودمند می‌گردند. این سوره را باید، استوانه‌ای از استوانه‌های ایمان به خدا و کتب و رسل او و نیز ایمان به روز واپسین دانست. خداوند متعال می‌فرماید:

«و من یومن بالله یهد قلبه والله بکل شیئی علیم» (نغابن ۱۱):

و اگر کسی به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را به حق رهنمون سازد و خداوند متعال به هر چیزی کاملاً دانا و آگاه می‌باشد.

رده‌بندی مردم در برابر دعوت اسلام و قرآن

مقدمه:

می‌دانیم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دعوت خود را در مکه علناً اظهار کرد، اما وقتی از انتشار و گسترش دعوت خویش در مکه نومیدگشت طبق دستور خداوند متعال به مدینه کوچید و بدانسو مهاجرت کرد، و در آنجا مسجدی بنا نمود و آنرا به عنوان پایگاهی برای نشر دعوت خود انتخاب کرده و مورد استفاده قرار داد.

مردم مدینه - که عنوان «انصار» را برای خود احرار کردند - به آنحضرت ایمان آوردند، و اسلام به صورت نیروئی جدید و تازه نفس در میان این مردم جائی برای خود باز کرده، و هیچ خانه‌ای در مدینه وجود نداشت مگر آنکه این نیروی تازه نفس، یعنی اسلام بدان راه یافت، و چون سوره بقره نخستین سوره‌ای بود که در مدینه نازل شده و نزول آن نیز به طول انجامید، لذا انواع مردم را - از لحاظ انتخاب موضع مثبت و منفی در برابر دعوت اسلامی - مورد توجه قرار داده و آنها را به سه دسته تقسیم کرد.

دسته اول - مؤمنین:

خداوند متعال این دسته را در سوره بقره با پنج صفت و خصوصیت

توصیف نمود که عبارتند از:

ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق و اداء زکوة، ایمان به قرآن و کتب انبیاء، و سرانجام، یقین کامل نسبت به روز واپسین و مجازات مربوط به آن.

این دسته از مردم به خاطر برخورداری از چنین صفات در خور بهره‌مندی از هدایت الهی و پیروزی و رستگاری و ره یابی به حق هستند.

دسته دوم - کافرین:

خداوند متعال این دسته را بدینگونه توصیف کرده است:

فطرت و سرنوشت آنان به علت گناه، آلوده و پلیدگشته، و پرده‌ای ضخیم از جهل و بی‌خبری بر روی دل‌های آنها افکنده شده، و نیز طرق فهم و ادراک فراسوی وجدانشان مسدود گشته است، لذا فاقد استعداد و آمادگی برای پذیرش حق هستند. خداوند متعال آنانرا - علاوه بر «کافرین» با عناوین دیگر از قبیل: «فاسقین» و «خاسرین» و «ضالین» نیز توصیف فرموده است.

تحقیقاً مجاری خیر و طرق هدایت در برابر دیدگان چنین مردمی بسته شده بود که در نتیجه، کفر و عناد خویش را آشکار ساختند.

قرآن کریم غالباً از این دو دسته: «مؤمنین، کافرین» در سوره‌های مکی و مدنی سخن به میان آورده است، چرا که دعوت اسلامی در هر مرحله‌ای از مراحل خود با این دو دسته مواجه بوده که گروهی از موضع مثبت برخوردار بوده و با ایمان خود به این دعوت پاسخ می‌دادند، و گروهی دیگر که از موضع منفی با این دعوت برخورد کرده و در برابر دعوت قرآن کریم کفر و عناد می‌ورزیدند و در مسیر تمرد و سرکشی ره می‌نوردیدند.

دسته سوم - منافقین:

این دسته - پس از هجرت مسلمین به مدینه، و قبول اسلام از سوی مردم این شهر، و ظهور قدرت مسلمین، به ویژه پس از جنگ بدر - در میان

مردم شبه جزیره العرب و مدینه سر برآوردند، گروهی از سردمداران و شخصیت‌های برجسته کفر مدار ناگزیر از تظاهر به اسلام شده و به ظاهر، دین جدید را پذیرا گشته و ریاکارانه بدان گردن نهادند، از آنجمله: عبدالله بن ابی بن سلول که قوم و عشیره او - اندکی پیش از مهاجرت مسلمین به مدینه - سنگهای قیمتی و گوهرهای بهادار را به رشته کشیده تا تاجی را برای او تدارک دیده، و او را به عنوان پادشاه خود بر تخت نشانند! سورة بقره این دسته و گروه را به نفاق و تلون و دوگونگی شخصیت توصیف کرده، و با پرتو وحی چهره باطنی و درونی آنانرا افشاء کرد.

از منافقین در سورة توبه با صفات گوناگونی یاد شده است که از آنجمله: تخلف از جهاد، و تظاهر به ایمان، و شانه خالی کردن از التزامات و مقرات و وظائف و فرائض اسلامی می باشد، چنانکه سوره ای در قرآن کریم به عنوان «منافقین» نازل گشته، و ضمن آن پاره ای از حالات روانی چنین مردمی یاد شده است.

در تمام سوره های مدنی - بلا استثناء - از منافقین و نکوهش از آنان سخن رفته، و خداوند متعال از این رهگذر نظرها را به اوصاف و نشانه آنان معطوف ساخته، و از جریانات روحی و درونی آنها پرده برمی دارد، و مسلمین را نسبت به طرفندهای آنان هشدار می دهد.

یهودیان در مدینه

می بینیم که در سورة بقره آیات نسبتاً زیادی به منافقین - یعنی به مردمی که بیمار دل و آلوده به غرض و مرض بودند - یورش می برد، در خلال همین سوره به «شیاطین» آنها نیز اشارت رفته است. آنچه از سیاق سورة بقره، و نیز از حوادثی که در سیره و تاریخ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منعکس است به دست می آید چنان است که «شیاطین منافقین» عبارت از آن یهودیانی هستند که سورة بقره آنانرا با حملات شدید آماج خود قرار داده و سخت از آنان انتقاد کرده است.

عکس‌العمل و بازتاب منافقین در برابر دعوت اسلامی در محیط مدینه را می‌توان در مطالب زیر فشرده ساخت:

یهودیان دارای یک تمرکز و تشکل و موقعیت ممتازی در مدینه بوده‌اند، چون آنان در میان مردم مدینه - که از اوس و خزرج تشکیل یافته و این دو قبیله غالباً از سواد و خواندن و نوشتن محروم بودند - از اهل کتاب و سردمی به شمار می‌رفتند که از سواد و خواندن و نوشتن برخوردار بودند.

این یهودیان به ایجاد تفرقه و خصومت میان اوس و خزرج همت می‌گماشتند آنهم در حالیکه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی به مدینه آمد میان مهاجرین و انصار « عقد اخوت » و پیمان برادری و مودت بست، و به‌درگیری میان اوس و خزرج - برپایه اخوت اسلامی و وحدت و همبستگی مسلمین - پایان داد.

کینه و حسد یهودیان نسبت به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روبه‌شدت و فزونی نهاد. آنان به دو جهت نسبت به آنحضرت در دل خود احساس کینه و حسد می‌کردند:

نخست: آنکه خداوند متعال آنجناب را از میان تبار اسماعیل (علیه السلام) به‌عنوان رسول و پیامبر خود برگزید.

دیگر: آنکه پیروزی عظیم و گسترده‌ای در محیط مدینه نصیب آنحضرت گردید.

علت سومی را نیز می‌توان برای انگیزه عداوت و کینه یهود نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و دشمنی آنان نسبت به اسلام - آنهم در دوره نخستین ظهور اسلام - جستجو کرد، به این معنی که آنان احساس خطر انزواء در جامعه مردم مدینه می‌نمودند، چون رهبری فکری و اداره شئون تجاری و اقتصادی و شغل رباخواری را در مدینه به‌عهده داشتند. در این صورت باید یا مقام رهبری و مدیریت را حفظ می‌کردند

[که برای آنها با ظهور اسلام امکان پذیر نبود] و یا به دعوت جدید پاسخ مثبت می دادند و در میان جامعه و امت اسلامی ذوب و مستهلک می شدند.

خطر انزواء، و نیز خطر ذوب و استهلاك در جامعه اسلامی برای آنان تلخ و ناگوار بود، لذا به عداوت و دشمنی نسبت به اسلام روی آوردند و باینکه طبق شواهدی که در اختیار داشتند به صدق دعوت اسلامی از درون ایمان داشتند عملاً در مقام تکذیب و انکار آن برآمدند:

«ولما جاء هم کتاب من عند الله مصدق لما معهم وکانوا من قبل یستمعون علی الذین کفروا فلما جاء هم ماعرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین» (بقره: ۸۹):
و وقتی کتابی از جانب خدا به یهودیان رسید مطابق شواهدی که در اختیار داشتند و از پیش در انتظار فتح و پیروزی مسلمین بر کفار و مشرکین - از رهگذر این شواهد - به سر می بردند، هنگامی که کتاب و پیامبری که از پیش می شناختند به آنها رسید به عناد و کفر روی آوردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

«ولما جاء هم کتاب من عند الله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین اوتوا الکتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون» (بقره: ۱۰۱):

و هنگامی که فرستاده ای از جانب خدا به سوی آنها آمد، فرستاده و پیامبری که کتاب آنها را از لحاظ آسمانی بودن آن، مورد تأیید قرار داد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا و قرآن را به یکسو افکندند و در پس پشت نهاده و مورد بی اعتنائی قرار دادند، گوئی که آنرا نمی دانسته و نمی شناختند، یعنی نادیده اش می انگاشتند.

تقریباً سراسر جزء اول سوره بقره سرشار از دعوت یهودیان به دین اسلام است، و نیز در ضمن آن لغزشها و اشتباهات و انحرافهای روانی و دسیسه جوئی های آنها را - که حتی از دیرباز و تا زمان حضرت موسی (علیه السلام) نیز سابقه داشت - به آنان یادآور می گردد.

در لابلای سوره بقره تصویر روشنی در رابطه با استقبال آنان از اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و کتاب او، یعنی قرآن کریم ترسیم شده است؛ اما با توجه به اینکه تحقیقاً اینان نخستین معاندان اسلام به‌شمار می‌رفتند. حق را به باطل می‌آمیختند. مردم را به «بر» و نیکی، یعنی ایمان دعوت می‌کردند، لکن خویشتن را در این دعوت از یاد می‌بردند. آنها کلام خدا را می‌شنیدند و با اینکه محتوای آنرا درک می‌کردند به تحریف آن می‌پرداختند، و مؤمنین را از رهگذر تظاهر به ایمان می‌فریفتند، لکن آنگاه که به خلوت می‌نشستند، همدگر را - از اینکه مسلمین بر اسرارشان آگاه گردند - برحذر می‌داشتند، و هشدار می‌دادند مبادا مسلمین از اطلاعاتی که راجع به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و صحت رسالت او داشتند و کاملاً بدان معترف بوده‌اند سردرآوردند. بر سر آن بودند مسلمین دچار ارتجاع گشته و از آئین خویشتن دست بردارند، در جهت رسیدن به چنین هدفی بود که مدعی بودند: این فقط یهودیان هستند که طریق هدایت و راه راست را بازیافته‌اند! چنانکه نصاری یعنی مسیحیان نیز چنین داعیه‌ای را در سر داشتند. یهودیان علناً نسبت به جبرائیل (علیه السلام) اظهار عداوت می‌کردند، چرا که می‌گفتند: جبرائیل - (علیه السلام) وحی را - بر محمد [صلی الله علیه وآله وسلم] فرود آورد و بر یکی از خود آنها نازل نکرد، بلکه همین جبرائیل از دیرباز تکالیف سنگین و فرساینده‌ای را از سوی خدا برای آنها فرود آورد. و از اینکه خیر و سعادت نصیب مسلمین می‌گردید سخت احساس تنفر و نگرانی می‌نمودند، و در آرزوی نگونبختی و بیچارگی و بینوائی امت اسلامی به‌سر می‌بردند، و از هر فرصتی - برای ایجاد شک و تردید و شبهه‌آفرینی در صحت اوامر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، و اینکه او از جانب خدا است - بهره‌برداری نموده و سعی در تزلزل عقائد مسلمین داشتند، چنانکه هنگام تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، به شک پراکنی و ابهام‌آفرینی روی

آوردند، و می‌کوشیدند در دل مسلمین و دیگران نسبت به اسلام شبهه و تردید بیافرینند.

آری، یهودیان منبع تحریک و توجیه منافقین در براندازی اسلام بوده‌اند، چنانکه تشجیع مشرکین در مخالفت و ستیزشان با اسلام از نیرنگها و تحریکات یهودیان مایه می‌گرفت.

به همین جهت سوره بقره با تهاجم و یورش سخت آمیخته است که آماج این یورش عبارت از چنین یهودیان و رفتار انحرافی و غیرانسانی پاره‌ای از آنان می‌باشد.

در طی آیاتی از همین سوره موضع گیری‌هایی از یهودیان در برابر اسلام ارائه شده است که همانند موضع گیری‌های آنان نسبت به موسی (علیه السلام) و شرایع و انبیاء بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی این تیره و تبار می‌باشد.

قرآن کریم به مسلمین هشدار می‌دهد که باید [عده‌ای از] بنی - اسرائیل را با چنین موضع گیری آلوده به عناد و نیرنگ، به عنوان یک نسل و تبار و نژادی تلقی کرد که این روحیه آنها همواره در طول تاریخ یکنواخت مانده و هیچ تحولی در این وضع نا بسامان روانی آنها پدید نیامده است؛ بلکه همین عده از یهودیان در بستر قرون متمادی حیات بشری همواره با حق و حقیقت درگیر بوده و همیشه در حال ستیز با واقعیتها به سر برده و به سر می‌برند.

حمله و یورش به پاره‌ای از یهودیان در این سوره با نومید ساختن مسلمین از طمع در ایمان آنان پایان می‌گیرد، یهودیانی که دارای چنان روحیه و سرشتی هستند. چنانکه گفتگوی آیات سوره بقره بدانجا می‌رسد که سرانجام به ادعای پوچ این گروه از یهودیان خاتمه می‌دهد، چون آنان مدعی بودند وارثان و یادگاران ابراهیم (علیه السلام) فقط عبارت از بنی اسرائیل هستند، اما قرآن کریم این ادعای بیجای آنانرا مردود

اعلام کرده و صریحاً می‌گوید: وارثان و جانشینان و یادگاران واقعی ابراهیم (علیه السلام) عبارت از کسانی هستند که گامهای خویش را در مسیر آنحضرت نهاده و روند خود را بر طبق سنت ابراهیم (علیه السلام) هماهنگ می‌سازند، و پای بند و وفادار نسبت به پیمانی هستند که آنحضرت با پروردگار خود منعقد ساخت، و وراثت ابراهیم (علیه السلام) سرانجام به حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) و کسانی که به او ایمان آوردند منتهی شد، چرا که گروهی از پیشوایان یهود دچار اعوجاج و انحراف گشته و در دین خدا دگرگونی به هم رساندند، و از تحمل و تعهد امانت عقیده و وظیفه مربوط به منصب خلافت در زمین - که می‌باید آنرا طبق سنت الهی به عهده می‌گرفتند و خویشان را مسئول می‌دانستند - شانه خالی کردند.

فقط پیامبرگرمی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و یاران او بودند که بار امانت الهی را به دوش کشیده، و به پیمان خداوند وفا کردند، و هماهنگ با سنت و فرمان الهی این وظیفه را به عهده گرفتند.

همین تعهد و تحمل امانت الهی را باید پاسخ مثبت به دعوت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) دانست که که ایندو پی و اساس خانه خدا را نهادند، و بناء کعبه و بیت الله الحرام را به عهده گرفته، و دیوار و استوانه آنرا برافراشتند و گفتند:

«ربنا اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم . ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعامهم الکتاب و الحکمة انک انت العزیز الحکیم» (بقره: ۱۲۸، ۱۲۹):

پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود گردان، و فرزندان ما را امت و گروهی مسلمان و مطیع فرمان خویش قرار ده، [آنچنانکه جان و مال خود را در راه تو تسلیم کنند] و راه و رسم عبادات ما را در این مکان مقدس به ما ارائه فرما و توبه ما را بپذیر که تو، توبه پذیر مهربانی.

پروردگارا، در میان فرزندان ما فرستاده ای از تبار آنان برانگیز که آیات
ترا بر آنها تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، و آنها را تزکیه
کند، که تو عزیز و حکیمی .